



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه بیست و سوم؛ یکشنبه ۱۴/۸/۱۳۹۶

بررسی مقتضای روایات در کیفیت رجوع مالک به مغرور یا غار و بیان نظر نهایی

در میان روایاتی که در این مسئله بررسی کردیم، مقتضای بعضی روایات از جمله صحیحۀ جمیل بن دراج این بود که مالک می‌تواند به مغرور مراجعه کند. حضرت در این صحیحۀ فرمودند: «يَأْخُذُ الْجَارِيَةَ الْمُسْتَحِقَّةُ وَيَدْفَعُ إِلَيْهِ الْمُبْتَاعَ قِيمَةَ الْوَلَدِ وَيَرْجِعُ عَلَى مَنْ بَاعَهُ بِثَمَنِ الْجَارِيَةِ وَ قِيمَةَ الْوَلَدِ الَّتِي أَخَذَتْ مِنْهُ»؛ این صحیحۀ علی الاطلاق بیان می‌کند مالک جاریه می‌تواند به مغرور - یعنی مشتری - رجوع کند و از آنجا که احتمال داده نمی‌شود بیع ولیده خصوصیت داشته باشد، لذا از این صحیحۀ استفاده می‌شود رجوع به مغرور مطلقاً جایز است. پس این صحیحۀ، ردعی بر بخشی از مقتضای سیرۀ عقلائیۀ مبنی بر عدم جواز رجوع به مباشر است.

از طرف دیگر ظاهر بعضی روایات دیگر از جمله صحیحۀ محمد بن مسلم - البته طبق یک احتمال^۱ - آن است که شخص خسارت دیده، مستقیماً به غار رجوع می‌کند. حضرت در این روایت فرمودند: «تُرَدُّ عَلَى أَبِيهَا وَ تُرَدُّ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ وَ يَكُونُ مَهْرُهَا عَلَى أَبِيهَا»؛ یعنی دختر مستقیماً به پدر خود مراجعه کرده و مهر را از او می‌گیرد. همچنین ظاهر روایت اسماعیل بن جابر آن است که مستقیماً رجوع به غار می‌شود: «عَلَى الَّذِي

۱. اینکه می‌گوییم صحیحۀ محمد بن مسلم احتمالاً دلالت بر رجوع مستقیم به غار دارد، به این خاطر است که این صحیحۀ را به قرینه‌ی بعضی روایات، به گونه‌ی دیگری هم می‌توان معنا کرد؛ به این نحو که این صحیحۀ دلالت بر جواز رجوع مغرور به غار بعد از پرداخت مهر به زوجه داشته باشد؛ چراکه آن زمان چنین بوده که معمولاً ابتدا مهر را پرداخت می‌کردند و یا اینکه مراد این باشد مهر زن خودش بر عهده پدرش باشد، چنانچه صریح روایت دیگری است. پس لعل صحیحۀ، دلالت بر جواز رجوع مستقیم به غار نداشته باشد.

زَوْجَهُ قِيمَةٌ ثَمَنِ الْوَالِدِ يُعْطِيهِ مَوَالِي الْوَالِدَةِ كَمَا غَرَّ الرَّجُلَ وَخَدَعَهُ؛ یعنی مزوج، مستقیماً بدهکار شخص ثالث یا همان موالی ولیده است.

همچنین بعید نیست از روایت رفاعه بن موسی النخّاس استفاده شود که فرد خسارت دیده، می تواند مستقیماً به غار رجوع کند. راوی در این روایت در مورد برصاء سؤال می کند که ویش او را به تزویج دیگری درآورده - پس غار از ابتدا عالم به عیب زن بوده، اما با این حال زوج را فریب داده و زن را به تزویج او درآورده است - حضرت در جواب با نقل قضاوتی از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَنَّ الْمَهْرَ عَلَى الْأَذَى زَوْجَهَا وَإِنَّمَا صَارَ عَلَيْهِ الْمَهْرُ لِأَنَّهُ دَلَّسَهَا». پس از این روایت استفاده می شود مهر مستقیماً بر عهده غار یعنی ولیّ زوجه است و زوجه می تواند به ولیّ خود رجوع کند؛ چراکه او زوجه را تدلیس کرده و موجب فریب زوج شده است.

اما همان طور که قبلاً بیان کردیم، سند این روایت به خاطر سهل بن زیاد ناتمام است، الا اینکه دو قرینه دیگر وجود دارد که لعل با ضمیمه این دو قرینه، بتوان اطمینان به اصل صدور روایت پیدا کرد.

قرینه اول اینکه جناب ابن ادریس رحمته الله در آخر سرائر^۲، این روایت را با سند دیگری از نوادر احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن الحلبي نقل کرده است.^۳ البته سند ابن ادریس رحمته الله - قرن ششم هجری - به نوادر احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی - صاحب الرضا علیه السلام، قرن سوم هجری - به دست ما نرسیده است و نمی دانیم ایشان با چه سندی از کتاب نوادر بزنطی نقل می کند. نوادر بزنطی هم ظاهراً کتاب متواتر و معروفی نبوده تا بگویم اطمینان حاصل می شود نسخه ای که در دست ابن ادریس رحمته الله بوده، همان نسخه متواتر بوده است، اما با این حال عده ای گفته اند نسبت به مستطرفات سرائر، اطمینان وجود دارد.

قرینه دوم اینکه این روایت در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی الاشعری القمی نیز وجود دارد،

۲. مرحوم ابن ادریس رحمته الله در آخر سرائر، بخشی به نام مستطرفات دارد که در آن، مطالب طرفه و تازه ای را از کتب متعدد از جمله اصول اربعة مائة جمع آوری کرده است.

۳. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات)، ج ۳، ص ۵۵۳:

و من ذلك ما استطرفته من نوادر أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي صاحب الرضا علیه السلام بالباء المنقطه من تحتها نقطة واحدة و الزاء المعجمة و النون و الطاء غير المعجمة و هو موضع نسب إليه و منه النياب البزنطية.

قَالَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ حَدَّثَنِي ... [الی ص ۵۶۲] عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ ...

۴. النواذر (للأشعري)، ص ۷۹:

فَصَالَةٌ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: سَأَلْتُهُ علیه السلام عَنِ الْمُحْدُودَةِ قَالَ: لَا يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا يَتَرَادَانِ النِّكَاحَ قَالَ: وَ لَمْ يَقْضِ عَلَيَّ علیه السلام فِي هَذِهِ وَ لَكِنْ بَلَغَنِي فِي

البته این کتاب هم، کتاب معروف و شناخته شده‌ای نیست، مضافاً به اینکه در اصل استناد این کتاب به جناب احمد بن محمد بن عیسی هم کلام وجود دارد.

هرچند این دو نقل هم به تنهایی قابل اعتماد نیستند، اما اگر این دو روایت را به روایت رفاعه بن موسی ضمیمه کنیم، از مجموع این روایات بعید نیست اطمینان به اصل صدور روایت حاصل شود.

بنابراین استفاد از صحیحۀ محمد بن مسلم - علی احتمال - روایت جابر بن اسماعیل و روایت رفاعه بن موسی آن است که مستقیماً به غار رجوع می‌شود. و فرضاً اگر کسی در این روایات مناقشه کند و دلالت آنها را بر جواز رجوع مستقیم به غار نپذیرد، باز هم این مطلب به دلالت سیره عقلائیۀ ثابت است؛ زیرا بیان کردیم سیره عقلائیۀ بر جواز رجوع فرد خسارت دیده - مالک، زوجه و ... - به غار است، و چون ردعی از این سیره [بالکل] نشده و بلکه به نوعی تأیید هم شده است، لذا کشف امضای معصوم ع نسبت به این سیره در محدوده خاص می‌شود. به تعبیر دیگر همان‌طور که اشاره کردیم، [بخشی از این سیره - یعنی عدم جواز رجوع به مغرور - به دلالت مثل صحیحۀ جمیل بن دراج که دال بر رجوع مستقیم به مغرور بود، ردع شده است، اما بخش دیگر آن که] جواز رجوع مستقیم به غار بود، امضاء شده است - چه صریحاً توسط بعض روایات از جمله صحیحۀ محمد بن مسلم، روایت اسماعیل بن جابر و روایت رفاعه بن موسی و چه از عدم ردع کشف امضاء شود - پس با توجه به مجموع روایات و سیره عقلائیۀ، نتیجه این می‌شود که ذی‌نفع متضرر هم می‌تواند به غار مراجعه کند و هم می‌تواند به مغرور مراجعه کند، هرچند قرار ضمان بر عهده غار است.

آیا اطلاق صحیحۀ جمیل مبنی بر جواز رجوع به غار حتی در صورت جهل، قابل التزام است؟

در اینجا مطلبی باقی می‌ماند و آن این‌که ظاهر روایاتی که دلالت بر جواز رجوع فرد خسارت دیده به مغرور داشت از جمله صحیحۀ جمیل بن دراج و غیر آن، اطلاق دارد و از آن‌ها استفاده می‌شود چه غار عالم باشد و چه جاهل، در هر صورت می‌توان به مغرور رجوع کرد. اما روایت رفاعه بن موسی که به نوعی اعتبار آن را درست کردیم، در مقابل این اطلاق قرار دارد و تصریح می‌کند رجوع به غار، مختص صورت علم اوست، اما اگر غار جاهل باشد، چیزی بر عهده او نیست و ذی‌نفع متضرر نمی‌تواند به او رجوع کند. در اینجا آیا می‌توان ملتزم شد روایت رفاعه بن موسی، اطلاق صحیحۀ جمیل بن دراج را تقیید می‌زند و یا اینکه نکته دیگری وجود دارد؟

امْرَأَةٌ بَرِّضَاءٌ أَنَّهُ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَ يَجْعَلُ الْمَهْرَ عَلَيَّ وَلِيَّهَا لِأَنَّهُ دَلَّسَهُ.

به نظر می‌رسد روایت رفاعه بن موسی هر چند اخص است، اما مضمونش مقداری ضیق است و این چنین نیست که هر جاهلی را بری الذمه بدانند، بلکه بیان می‌کند در مورد خاصی، جاهل بری الذمه است؛ یعنی در جایی که غار علم به خصوصیات مخفی شیء نداشته باشد - مانند اینکه کسی، دختر عموی خود را به نکاح دیگری درآورد، در حالی که علم به خصوصیات مخفی او ندارد، بر خلاف ولی که علم به این خصوصیات دارد - و در عین حال دلیلی هم به حسب عرف برای اعتماد مغرور به قول غار وجود نداشته باشد، در چنین جایی طبق قاعده، غار جاهل ضامن نیست و عقلاء هم او را ضامن نمی‌دانند و قبلاً در فروعات قاعده غرور به این مطلب اشاره کردیم که اگر کسی از روی صداقت به دیگری بگوید فلان کالا را بخر و مثلاً بعد از سه ماه ده برابر سود خواهی کرد، اما اتفاقاً مشتری ده برابر ضرر کرد، در این صورت اگر دلیلی بر جواز اعتماد مغرور به کلام غار وجود نداشته باشد و غار هم ادعای ضمان و جبران خسارت نکرده باشد، دیگر قاعده غرور کاربرد ندارد.

بنابراین قاعده اصلی همان چیزی است که از صحیحه جمیل بن دراج استفاده می‌شود؛ یعنی غار در همه جا ضامن است؛ چه عالم باشد و چه جاهل، و اگر خواسته باشیم این قاعده را به مثل روایت رفاعه بن موسی تخصیص بزنیم، فقط در جایی مثل نکاح که غار مطلع بر دخیله امر نباشد [و در عین حال کلامش برای دیگری حجت نباشد و صفتی را هم تضمین نکرده باشد]، در چنین جایی می‌گوییم غار جاهل، ضامن نیست.

پاسخ به توهم تهافت بین ضمان غار مطلقاً و عدم صدق عنوان غرور در صورت جهل

اما در این صورت، مشکل دیگری وجود دارد و آن اینکه: مختار ما همانند حضرت امام علیه السلام این شد که در صدق عنوان غرور، علم غار شرط است - بر خلاف سید یزدی علیه السلام که علم و جهل را دخیل ندانستند - در حالی که در اینجا، اطلاق صحیحه جمیل را پذیرفتیم که بیان می‌کرد غار مطلقاً ضامن است؛ چه عالم باشد و چه جاهل.

در جواب می‌گوییم: تهافتی بین این دو مطلب وجود ندارد؛ زیرا در نظر ما اسباب ضمان، اوسع از صدق عنوان غرور است؛ یعنی در بعض موارد حتی اگر عنوان غرور هم صادق نباشد، مانعی ندارد که بایع ضامن باشد و دلیل بر این مطلب هم صحیحه جمیل بن دراج و نیز سیره عقلائییه است؛ مثلاً فرض کنید کسی که دستگاهی را تولید می‌کند، اگر فراموش کند یک قطعه خاص آن دستگاه را نصب کند و به سبب آن خسارتی به استفاده کننده وارد شود، عقلاء سازنده را ضامن می‌دانند. فرضاً اگر تولید کننده اتومبیل،

غفلتاً قطعه‌ای از ترمز را نصب نکند و اتومبیلی با ترمز ناقص را تحویل خریدار دهد و مثلاً در اولین استفاده، خسارت سنگینی بر خریدار وارد شود، در اینجا با اینکه سازنده جاهل است و عنوان غرور صادق نیست، اما عرف خسارت را بر عهده سازنده می‌داند.

بنابراین اطلاق صحیحه جمیل، مطابق قاعده است و در واقع تطبیق و امضای همان سیره عقلائیه است، و حتی اگر سیره عقلائیه اوسع از دلالت صحیحه جمیل باشد، مادامی که ردعی از جانب شارع ثابت نشود، بدان عمل می‌شود.

این مبنا موجب می‌شود که باب جدیدی در دنیای صنعتی امروز باز شود و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی تولید کننده ابزار مختلف - یخچال، پنکه، کولر، ماشین، هواپیما و... - اگر وسائلی را توسط واسطه‌ها در بازار بفروشند - چه واسطه، وکیل از طرف تولید کننده باشد و چه آن وسائلی را از تولید کننده خریده باشد و سپس در بازار بفروشند - و آن وسائلی نقایصی داشته باشد که موجب خسارتی بر مصرف کننده یا شخص دیگر شود، عرف در این صورت تولید کننده را ضامن می‌داند ولو اینکه موضوعاً - چون علم را در صدق عنوان غرور شرط دانستیم - خارج از قاعده غرور باشد. به هر حال عرف در این موارد، خسارت را بر عهده تولید کننده - شخصیت حقیقی یا حقوقی - می‌داند؛ چراکه تولید کننده موجب تسویل امر بر مشتری شده است. و حتی اگر معلوم باشد که واسطه اطلاعی از نقص آن شیء نداشته است، طبق قاعده اولیه مستفاد از سیره عقلائیه، نمی‌توان به آن واسطه که مغرور یا به منزله مغرور است رجوع کرد، بلکه باید به غار (سازنده) رجوع کرد و قرار ضامن بر عهده اوست.

بله، اگر معلوم نباشد که فروشنده واسطه است، یا اینکه در آن ابزار دست‌کاری کرده باشد و یا به نوعی ضامن را بر عهده گرفته باشد، در این صورت اگر خسارتی بر مصرف کننده یا دیگری وارد شود، فرد متضرر حق رجوع به واسطه - که مغرور یا به منزله مغرور است - را دارد، هرچند در مواردی که قرار ضامن بر غار باشد، مغرور حق رجوع به غار را دارد. و در بعض موارد مثل علم واسطه به نقص، حق رجوع به تولید کننده را هم ندارد. و همان‌طور که توضیح دادیم، این حکم منافاتی با اطلاق صحیحه جمیل ندارد و این صحیحه نمی‌تواند ردعی بر سیره عقلائیه در ما نحن فیه باشد؛ چون این صحیحه ظاهراً مربوط به جایی است که متضرر - یعنی مولای جاریه - علم نداشته که حتماً غرور اتفاق افتاده باشد؛ زیرا معمولاً کسی که چیزی را از بازار می‌خرد، اکتال بر قاعده ید می‌کند و دیگران هم می‌دانند اکتال بر قاعده ید کرده، اما معلوم نیست آن شخصی که غار یا به منزله غار است، عالم بوده و مغرور کلاً جاهل باشد، بلکه لعل امر

بر غار هم مشتبه شده باشد و گمان داشته که مال خودش را می‌فروشد.

به هر حال دلالت صحیحۀ جمیل در حدی نیست که بتواند شامل مواردی شود که معلوم است غرور موجود بوده و مغرور هم جاهل باشد، و در نتیجه نمی‌تواند ردعی بر مقتضای سیره عقلائیۀ باشد. و نهایت اینکه اگر صحیحۀ جمیل شامل این موارد هم شود، می‌گوییم اگر متضرر به مغرور رجوع کرد، مغرور می‌تواند به غار مراجعه کند، اما احتیاط آن است که متضرر ابتدائاً به غار مراجعه کند و همچنین احتیاط آن است که اگر به مغرور مراجعه کرد، مغرور خسارت را پردازد و سپس به غار رجوع کند.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی